

آفتاب را با دو انگشت نمی توان پنهان کرد!

ضعف دولت در برابر نیروهای مخالف مسلح آن؛ گروه داعش، گروه حقانی و گروه طالب آن قدر عیان و آشکار است که تلاش برای پنهان کردن آن به آن می ماند که انسان بکوشد کره آفتاب جهانتاب را با دو انگشت از دید مردم پنهان کند.

بر اساس گزارش های مطبوعات کشور، که اکثراً متکی بر نقل قول های مقامات امنیتی دولت است، هر روز و در هر جبهه جنگ، که شاید بسیاری از این جبهات هم مانند "عساکر خیالی وزارت دفاع" پندار و تخیلی بیش نباشند، تعداد زیادی از مخالفان مسلح دولت به قتل می رسند.

یکبار خبر از آن است که در جبهه ای در فلان منطقه هفتاد جنگجوی مربوط به گروه داعش یا طالب کشته شده است و باری در بهمان جبهه چهل یا پنجاه نفر و باری هم در ولسوالی، شهر یا ولایت دیگری شصت نفر و... اخباری که گاه انسان را به این فکر می اندازد که اگر دولت این قدر قوی است و توانایی آن را دارد که در هر جبهه چنان ضربات سخت و مهلکی به مخالفان مسلح دولتی وارد کند، چرا نمی تواند به یک صد سرباز اردوی ملی که از دو ماه بدینسو در ولسوالی "چوره" ولایت ارزگان در محاصره مخالفان مسلح دولت قرار دارند، کمک کند و آن ها را از محاصره دشمنان آزادی و انسانیت و حق و عدالت، از محاصره یاغیان مزدور و تشنه به خون انسان های این سرزمین آزاد سازد؟

تلویزیون "آئینه" امروز ضمن پخش خبری در محاصره قرار داشتن یک صد سرباز اردوی ملی در ولسوالی یاد شده، صحبت یکی از این سربازان را نیز پخش کرد. این سرباز با درماندگی و اندوه و دریغ قابل لمس، ولی با بیان رسا، شیوا و واضح در مورد مشکلات خود، این که طی دو ماه محاصره به آن ها سلاح و مهمات و کمک لازم نمی رسد، شکایت نموده گفت: نه سلاح داریم و نه مهمات، گرسنه و تشنه اینجا افتاده ایم، هیچ کسی نیست که به ما کمک کند، نمی دانیم ما که هستیم و چه هستیم، اگر اوضاع به همین شکل ادامه پیدا کند، ممکن است در همین نزدیکی ها ولسوالی به دست مخالفان بیفتد.

حداقل چهار نکته در این ارتباط قابل بحث است:

1- با انتشار این خبر دروغ های منسوبین وزارت دفاع، شورای امنیت ملی، وزارت داخله، ریاست امنیت و مقامات بالاتر از این ها که در سرتاسر کشور همه چیز در کنترل دولت است، طوری که آقای غنی چند روز قبل ادعا نموده بود، به شکل غیر قابل انکار محرز و عیان شده است. سرتاسر کشور در کنترل دولت است، ولی صد نفر نیروی مسلح اردو از دو ماه در محاصره مخالفان خونخوار و وحشی قرار دارند!! چگونه می توان این تناقض گویی های بدیهی و هویدا، و این استدلالاتی را که یک دیگر را باطل می کنند، باور کرد؟ و چه جرأتی باید وجود داشته باشد که یک انسان، با چنین راحتی چنین سخن ناراست و خلاف حقیقت را بر زبان براند؟! محاصره صد نفر سرباز؛ آنهم به درازای شصت روز، با اظهاراتی که: همه چیز تحت کنترل است!؟

آقای دولت وزیر، سخنگوی، یا معاون سخن گوی وزارت دفاع ملی - وزارتتی که بیشتر از سرباز جنرال دارد - طی یک نشست خبری تلاش کرد این خبر را با کلماتی مبهم و دو پهلو، ولی غیر مستدل "ماست مالی" کند، همان طور که همه سخن گویان دولتی همیشه نقاب بر رو کشیده و سعی می کنند ضعف و ناتوانی های دولت را در هر عرصه ای پنهان یا توجیه کنند؛ به جای این که کاری در راستای کمک به این سربازان، شکستاندن محاصره و نابودی طالب کنند، با بیچارگی می کوشند چهره سفید و درخشان حقیقت بارز و بدیهی را با دوده سیاه دروغ و فریب آغشته می کنند.

نمی دانم این آقایان چه فکر می کنند؟ آیا کار کژ یک ملت با پنهان کاری و تلبیس و تزویر و پوشاندن حقیقت، با این گونه خاک به چشم زدن هائی که مأموران دولت فعلی افغانستان بدان متوسل شده اند، پیش خواهد رفت؟ من که صدایی از این ها نمی شوم؟ اگر یکی از خوانندگان گرانمایه این نوشته چیزی می شنود، لطف نموده مرا هم در جریان بگذارد!

2- فکر نمی کنم از کشتار سی و شش نفری که در غور به دست طالبان بی آرم و گرگ صفت کشته شدند زمان زیادی گذشته باشد؛ همین طور از کشتار سی و دو نفر سرباز اسیری که در ولایت قندهار به دست میرغضببان زشتخوی طالب بی رحمانه به قتل رسیدند. این گونه قتل های بی رویه، فجیع و غیراخلاقی که پیشینه و سلسله درازی دارند، این نگرانی و تشویش را دامن می زند که اگر یک صد سربازی که در ولسوالی چوره ولایت

ارزگان فعلاً در محاصره قرار دارند، به دست طالب بیفتند و آن ها نیز به سرنوشت سائر اسرا از جمله سی و دو سربازی که در ولایت قندهار به قتل رسیدند دچار شوند، دولت چه جوابی برای ملت، به ویژه چه جوابی برای خانواده های این سربازان، می تواند داشته باشد؟

مگر دولت نمی داند که طالب به هیچ قاعده و قانون، به هیچ دین و آئین و به هیچ عرف و عادات پابند نیست و به انسان به اندازه یک "توت" هم ارزش قائل نمی باشد؟!

آیا دولت از تجارب کنرها و غور و کندز و قندهار و ده ها تجربه ناگوار و غم انگیز دیگر درسی نگرفته است؟ چقدر زمان برای شناخت دقیق و نهائی طالب به کار دارید؟ آقای اشرف غنی؟! این همه تعلل و تأخیر شما دولتی ها چه معنایی را احتوا می کند؟ گریز از مسئولیت سیاسی - اداری - ملی؟ بی غم باشی؟ روزگذرائی؟ بی کفایتی؟ موقع دادن به طالب؟ مختل ساختن هرچه بیشتر نظم در کشور؟ ایجاد خوف در میان مردم؟ ایجاد بی ثباتی مزید؟ همکاری با طالب؟ فراهم ساختن زمینه برای برآورده کردن مقاصد پاکستان؟ یا...؟

دیروز، یا یک روز پیش از آن، جناب شما بر آن تأکید داشتید که انتقام قتل آقای نعمت الله زهیر، خیر نگاری را که از هشت سال بدین سو در هلمند مصروف تهیه خبر بود، خواهید گرفت. آقای غنی! زهیر کشته شد، انتقام وی را بگیر، اگر در این گفتار صادق هستی و اگر به راستی قصد آن را داری و اگر این توان را در خود می بینی، ولی آیا بهتر نیست که در حال حاضر به فکر زنده ها، به فکر این یک صد سربازی که هنوز زنده و در محاصره هستند و هر آن امکان آن می رود که اسیر و به سرنوشت آن سی و دو نفر سربازی که در قندهار به قتل رسیدند دچار شوند، باشی و صادقانه، مجدانه و مصرانه بکوشی که آن ها را کمک کنی؟ یا به فکر صد ها هزار سرباز و پلیس دیگر در کشور که هر روز با شهادت و شجاعت کم نظیر در جبهات داغ جنگ خون و جان می دهند، تا شما و یاران و یاوران و فامیل های تان با خاطر آرام، شکم های سیر و جیب های پر از دالر و یورو و پوند به زندگی مردار و انگل وار تان ادامه بدهید و از ترس مرگی که برای هر یک تان مخوف ترین حادثه است، در درون قلعه های فولادین و شهرهای محافظت شده توسط نیروهای تان دندان مسلح بیگانه زیست کنید و تا دست شوئی هم در پناه چندین بادی گارد رفت و آمد نمائید؟! و به فکر سی و چند میلیون باشنده ای غیر نظامی این سرزمین که گرگان خونخوار گوناگون تهدید شان می کنند؟!

3- همانگونه که یاد شد، دولت روزانه در اخبار مختلف، کشته شدگان نیرو های مخالف خویش را در جبهات جنگ به طور میانگین در حدود دو صد نفر در روز وانمود می کند. مجموع کشته شدگان در یک سال، مطابق به این احصائیه، 73000 نفر، و تعداد کل کشته شدگان مخالف دولت در 15 سالی که طالب - بعد از شکست و فرار، و بعد از برگشتن دو باره به میدان نبرد - با دولت و حامیانش در جنگ است به 1095000 نفر بالغ می گردد. آیا چنین رقم و چنین گزارش ها از سوی دولت مسخره کردن یا توهین به هوش و هوشیاری مردم نیست؟ به عقیده من دولت با این کارش قبل از همه خود را مسخره می کند، چون حتا مردمان نیمچه باسواد ما، با هوش سرشاری که دارند، می دانند که چنین رقمی کوه پیکر نمی تواند جایی در دل حقیقت داشته باشد. آری، دولت با این احصائیه های مسخره روزانه اول تر از همه خود را ریشخند و در نظر عام و خاص (چنان که بود و هست) بیشتر از پیش بی اعتبار می سازد، نه مردم را!

4- سقوط ولسوالی چوره چه بیم و هراس هائی را در پی خواهد داشت؟

- در صورت مقاومت سربازان تا آخرین نفس و نرسیدن کمک به آن ها، وقوع قتل همه یک صد نفر سرباز به دست جنگ جویان طالب حتمی است. از دست رفتن این سربازان، مانند تلفات پیشین سربازان اردو برای همه مردم درد عظیمی، و در خانواده های این سربازان، به ویژه، محشری بر پا خواهد کرد. برای دولت؟ مثل همیشه و هر حادثه ای، تنها یک همدردی لفظی و تعیین کمیسیونی که نتیجه کار آن هرگز دیده و شنیده نخواهد شد!

- گزینه دیگر تسلیم شدن است. تسلیم شدن سربازانی که بیشتر از این تاب مقاومت در برابر تشنگی و گرسنگی و ایستادگی در برابر حملات نیرو های مسلح مخالف را در خود نمی بینند، چون نه سلاح دارند و نه مهمات و پشتیبانی. لفظ "تسلیم" مرا به یاد صحبت سه - چهار روز پیش اشرف غنی، قوماندان اعلی قوای مسلح کشور و رئیس جمهور افغانستان انداخت که می گفت: **عسکر ما هیچ وقت به مخالفان تسلیم نشده و تسلیم نمی شوند!** در اینجا نمی خواهم در مورد حافظه تاریخی آقای اشرف غنی چیزی بنویسم، اما با قید احتیاط از جناب شان، اگر اجازه داشته باشم، می پرسم که اگر باز هم، به امتداد تسلیمی های اجباری قبلی، اینبار هم چنین کاری صورت گرفت، یعنی این سربازان هم تسلیم شدند و طالب این ها را هم تیرباران کرد و یا گردن برید، شما جناب رئیس جمهور، با چه روی و با کدام شهادت انسانی و اخلاقی با مردم - افغان و غیرافغان - رو به رو خواهید شد؟ و چه جوابی برای زن و فرزند، خواهر و

برادر و پدر و مادر یا خویش و قوم این سربازان خواهید داشت، اگر بپرسند که چرا قبل از وقوع این حادثه المناک به داد این ها نرسیدید؟

بس است، آقای رئیس جمهور! تا چه وقت حرف های هوایی و بی پشتوانه و خود را کوچک ساختن؛ و تا کی کمیسیون و کمیسیون بازی و...؟! فکر نمی کنید بهتر باشد سنگی را که به کمک یک مشت متقلب از زمین بلند نموده اید و زور تان نمی رسد، ببوسید و دو باره بر جایش بگذارید؟! باور کنید که این کار، اگر آن را انجام بدهید، هم برای شما خوب است، هم برای مردم و هم برای کشور!

عرض پوزش: در نوشته قبلی به جای "رسالت ها"، از فرط مشغولیت ذهن حین نوشتن، رسالات، یعنی کتاب های کوچک یا پایان نامه ها، نوشته بودم. امید این تقصیر را که در مرور دوم و نهائی نوشته هم متوجه آن نشدم، به من سخت نگیرید!